پیام صلح زرتشت

ترجمه : شالچی، امیر

مانفرد لورنتس

آموزش‏های زرتشت در کتاب اسپند(مقدس)زرتشتیان، اوستا برای ما به یادگار مانده است.گاتاها،کهن‏ترین بخش آن‏ است که به یکی از گویش‏های کهن ایرانی خاوری سروده شده. آن‏ها نوشته‏ی خود زرتشت‏اند.این گاتاها،هسته‏ی آموزش‏های‏ زرتشت را دربرمی‏گیرند.اوستای پس از آن کامل‏سازی یا دگرگون‏سازی آموزش‏های راستین اوست که تا اندازه‏یی از پنداره‏های دینی ایرانیان بیش از زرتشت سرچشمه می‏گیرد.

خواننده‏ی گاتاها خواهد دریافت که در کنار جستارهای آویژه‏ (خالص)دینی،مورد چشمگیری هم پیش می‏آیند که اشاره به‏ مناسبات اجتماعی-و هرچند با روشنی اندک‏تر-به رویدادهای‏ تاریخی دارند.فرمانروایان یا کسان دیگر،روحانیان و شبانان، حزب‏ها و گروه‏های بدخواهی یاد می‏شوند،بی‏آن‏که باریک سنجانه‏تر، گفته شود که این‏ها همه در کدام موقعیت تاریخی،هستی داشته‏اند.

ماده‏ی پژوهشی که در آن اشاره به آموزش‏های راستین زرتشت‏ رفته،اندک است.آن در دوره‏های پس از خود فرونویسی شده و به خاطر ساخت زبانی‏اش،تا اندازه‏یی کوتاهی سخن و چند معنایی که‏ در پی آهنگ داشتن آن پیش آمده،گاه چنان تاریک است که در بسیاری موردها،مفهوم مطئنی از آن دریافت نشده است.از این‏جاست که در میان برگردان‏هایی که از گات‏ها در دست است، اغلب گوناگونی‏های چشمگیری به چشم می‏خورد.1با این همه، می‏توان جستارهای بنیادی بسنده‏یی را از آن گرفت که در این‏ رویکردها ارزش بزرگی دارند.

من می‏خواهم در این نوشتار،چهره‏ی خداشناختی-فلسفی‏ آموزش‏های زرتشت را در پشت نهاده و به درونه(محتوا)ی اجتماعی‏ آن بپردازم.در این کار بینشم این است که زرتشت برخاسته‏ی‏ پنداره‏ی روحانیان نبوده،بلکه شخصیتی تاریخی‏ست و مناسبات‏ اجتماعی معیّنی او را بر آن داشته که پیام صلحش را ابلاغ کند.

دیگر بر این باورم که زرتشت در سال کم و بیش 600 پیش از زایش مسیح می‏زیسته-روشن‏سازی روز مهمی(تاریخی) نازک‏سنجانه‏تر تاکنون ناشدنی مانده-و نیز در خاور ایران زندگی‏ می‏کرده،یا دست کم در آن‏جا آموزش‏های خویش را پدیدار ساخته.از نگاه من،دیدگاه هرتسفلد2که زرتشت را از خانواده‏ی فرمانروایان‏ هخامنشی می‏داند،به اندازه‏ی بسنده مدلل نمی‏نماید.

درباره‏ی خاور و یا آپاختر(شمال)خوری،پهنه‏های مسکونی‏ ایرانی که آسیای میانه و افغانستان را در برمی‏کیرد و از این روی از مرزهای امروزی ایران بسیار دورتر می‏رود،در سال‏های 600 پیش از زایش مسیح این‏ها را می‏دانیم:در آن پهنه،قوم‏هایی که با پارس‏های‏ خویشاوندی داشتند،می‏زیستند،برای نمونه سغدی‏ها و سکاها که در سنگ‏نبشته‏های داریوش هم از ایشان یاد شده،امّا نیز قوم‏های دیگری‏ که شاید به این گروه یا گروه‏های دیگر بستگی داشته باشند،برای‏ نمونه ماساژت‏ها،دربیکه‏یی‏ها،داهی‏ها و جز آن‏ها نیز در میان آنان‏ می‏زسته‏اند.آنگونه که هرودوت گزارش می‏دهد،آنان قوم‏های‏ چادرنشین راهزنی بودند که با تاخت‏های ناگهانی،مردم یکجانشین‏ پهنه‏های باختری یا نیمروز(جنوب)باختری ایرانی را ناآرام‏ می‏ساختند.

گذشته از دشمن باختری(بابل و آشور،پس از آن یونان و رم،و باز پس از آن بیزانس)،خطر خاور هم همه‏ی دولت‏های ایرانی را تهدید می‏کرد.کوروش بزرگ در سال 529 در پس نبرد با مردمان‏ اباختر خاوری فروخورد.داریوش یکم هم کوشید با شکست دادن آن‏ مردمان،از مرزهای اپاختر خاوری خود پشتیبانی کند.(بنگرید به‏ سنگ‏نبشته‏های بیستون)،و این جنگ پس از آن در روزگار سده‏های میانه‏ دنباله یافت.

در روزگار زرتشت،سخن بیش‏تر سر ناهمسازی میان دو ساختار گوناگون اقتصادی و پنداره‏های فرهنگی-دینی برخاسته از آن بود، تا نبرد ملیت‏های رنگارنگ.همان‏گونه که ر.یونگه در تاریخ‏ جهانی جایگاه پیشرفت اقتصادی جامعه طبقاتی ئ(جلد یک،ص‏ 311)نوشته:«اقتصاد کالایی در خاور-و بیش‏تر یا کم‏تر از آن نیز در مرکز ایران...بسیار کم‏تر از خاور ایران پیش رفته بود.»پهنه‏های‏ مسکونی و پیشرفته از نگاه اقتصادی باختر ایران،در خاور و اپاختر با چادرنشینانی رودررو می‏آمدند که ایزدان طبیعی گوناگونی را می‏پرستیدند و برایشان قربانی می‏دادند.

ما از راه گاتاها می‏توانیم به جستارهای بنیادین دیگری در زمینه‏ی این ناهمسازی دست یابیم:تصمیم به وابستگی به این یا آن‏ گروه از این دو گروه،آزاد،و به خواست خود فرد بستگی داشته است. این ویژگی و مشخصه‏یی‏ست که در سراسر آموزش‏های زرتشت، چیستی آن‏ها را هویدا می‏سازد.زرتشت گروه کشاورزان و دامپروران‏ را«اشه‏باوران»یا«درست باوران»می‏نامد.این بیش‏تر بر گردانی از «اشه‏ون»است.در برابر آن،جانوربایان چادرنشین ایستاده‏اند، هواخواهان دروج.این واژه را بیش‏تر«دروغ»یا«فریب»برگردان‏ کرده‏اند(درهم‏سنجی با واژه‏ی پارسی«دروغ»).امّا پیوندی با واژه‏ی هندی کهن drhyati گزند دیده،گزندجوی،و واژه‏ی هندی‏ کهن druhvan 3یعنی دشمن‏آمیز هستی دارد.از این روی،واژه‏ی‏ «دروج»معنایی نازک‏بینانه و اجتماعی دارد و dregvant هم تنها «فریبکار»یا«چاکر دروغ»نیست،چنان‏که در بیش‏تر برگردان‏ها آمده،بلکه«دشمن‏آمیز،گزندرسان و گزندجوی»است،یعنی‏ «هواخواه یک جهان‏بینی یا قدرت گزندرسان».رهبران این گروه دروج،فرمانروایان باختری‏شان،کوی‏ها و روحانیان کرپن‏ها و اوسیک‏ها نام برده شده‏اند.یکی از گونه‏های پرستش آنان، قربانی کردن کلان و گسترده‏ی ربوده شده‏های طبیعی برای نمونه‏ جانور و دام بود.این در گاتاها که به روشنی نه یک تاریخ‏نامه،بلکه‏ سرایش است،به گونه‏یی نمادین به شکل یک«گله‏ی گاو»باز نموده شده:«مستی از کشتار و زور،سنگدلی،بدرفتاری و دل‏سیاهی‏ مرا به تنگ آورده‏اند.»(یسنای 1،29)هواخواهان دروج و غیرشبانان‏ ( avastryo )،«گاو»را تسلیم Ae ms می‏کنند.این واژه«مستی از کشتار یا خشم»برگردان می‏شود و با واژه‏ی پارسی نو«خشم» برابری می‏یابد.هواخواهان آن باورگان با نوشیدن Haoma مستی‏آور به آن مستی در می‏غلتند.

با قربانی کردن کلان و گسترده‏ی دام‏ها که ریشه در همین‏ پنداره‏های دینی داشت و همواره به تاراج مردم یکجانشین‏ می‏انجامید،بنیاد هستی کشاورزان و دامپروران صلح‏جوی تهدید می‏شد.

زرتشت در چنین ناهمسازی اجتماعی-تاریخی با پیامش پدیدار شد.وی روی به گزندرسانان سامان زندگی یکجانشینان صلح‏جوی، به تباهکاران کرد و در یسنای 31 و 15 گفت:«او روزی خود را نمی‏یابد،مگر با زورورزی سر دام و مرد نافریبکار(در این‏جا می‏توان‏ «ناگزندرسان»هم برگرداند)شبان چراگاه.یا در یسنای 18،31: «دیگر هیچ‏کدام از شمایان به سخنان و آموزه‏های Drevant گوش‏ نمی‏دهد.چون وی خانه و روستا،منطقه‏ و کشور را در تهی‏دستی و تباهی فرو می‏غلتاند.»زرتشت با دلی پر از هوئوماگساری‏های آنان روی پرسش به‏ اهورامزدا می‏آورد(یسنای 48،10): «کی بنیاد این نوابه‏ی مستی‏آور را که‏ کرپن‏ها با آن پی تباهکاری می‏روند را خواهی کند؟»

وی به جای این آبادسازی زمین و پروردن دام به گونه‏ی صلح آمیزش فرا می‏خواند.وی در یسنای 48،5 می‏گوید: «فرمانروایان خوب باید دستگاه را به دست گیرند،فرمانروایان بد نباید دستگاه را به دست گیرند»و دنباله‏ می‏گیرد.

آرزوی زرتشت این است که‏ دامپروران و شبانان یکجانشین از صلح‏ برخوردار شوند.خواننده‏ی گاتها با دشواری نام‏های نیروها یا هستی‏مندانی‏ (موجوداتی)در کنار یا به جای اهورامزدا نام برده می‏شوند هم روبرو می‏گردد، برای نمونه: vohu manah (اندیشه‏ی‏ نیک)، a a vahi ta (بهترین واقعیت،بهترین سامان)، x aOra (دستگاه چیرگی)، armati (مراقبه،اندیشه‏ی مناسب)، harvatat (تندرستی،گزندندیدگی)و amrtat (بی‏مرگی).این ama a sponta -یعنی بی‏مرگی اسپند یا نیز هوشمندانه یا پشتیبان،آن‏گونه که‏ ایران‏شناسان گوناگون برگردان کرده‏اند،در گاتاها نقش بزرگی بازی‏ می‏کنند و معنای راستین آموزش‏های زرتشت تا اندازه‏ی بالایی به‏ معنای این واژگان دشوار اوستا بسته است.من نمی‏خواهم آن‏ها را نام یا ایزد یا اصلا چهار فرشته‏ی بنیادین دین ترسایی ببینم،چنان‏که‏ جکسون‏4دیده،بلکه آنان را مانند تاوادیا5جنبه‏های خدای یگانه‏ اهورمزدا درمی‏یابیم و می‏خواهم درونه‏ی اجتماعی آن‏ها را بنیاد بدانم.

واژگان اشه یا اشه و هیشته-یعنی بهترین اشه-در گاتاها بسیار روردررو می‏آیند و ویژه‏اند.بر پایه‏ی داده‏ی گایگر1806 بار باز گفته‏ شده.بارتولومه می‏کوشد از برگردان آن بپرهیزد و آن را همان اشه‏ در برگردان خود بیاورند،امّا هینتس‏7آن را به حق«حق خدایی»و ویدن‏ گرن‏8به«سامان بر حق»برمی‏گردانند.لنتس‏9پیش از هر چیز آن را «واقعیت»و هومباخ‏10«واقعی بودن»دانسته.معنی این واژگان در روشن‏سازی مناسباتی که در گاتاها از آن‏ها یاد شده،ارزشمند است.

اشه با واژه‏ی هندی باستان rtam برابر است.در این باره می‏توان‏ به واژه‏نامه‏ی کوچک ریشه‏شناختی هندی باستان‏11از م. مایواهوفر،و واژه‏نامه‏ی سانسکریت از بوت لینگک/روت،چاپ‏ سال 1855 در سن پترزبورگ‏12 نگریست.من در ناهمسازی با لودرز13 هندشناس و تیه‏14می‏پذیریم که معنای‏ واژه‏ی«سامان معین جهان و جامعه» است.

A avan/rtavam می‏تواند کسی‏ باشد که به دنباله‏یابی سامان در می‏نگرد. شاستری‏15در rtavan با a کشیده‏یی که‏ پیش از پسوند van دارد،«سامانگر ثابت‏ ناظر»را دیده است.

امّا گذشته از این‏که چه نگاهی در زمینه‏ی این دیدگاه‏های هندشناختی‏ داشته باشیم،باید در نگر بگیریم که‏ میان rtam و دایی و a a اوستایی، توفیری هست که لودرز آن را شناخته. در جایی که rtam از آغاز بوده،بر فراز خدایان است،برداشتی که هند و ایرانی‏ یا آریایی هم تواند بود، a a بر پایه‏ی‏ آموزش‏های زرتشت،آفریده‏ی‏ اهوره‏مزدا،خدای آفریننده‏ی همه‏ی‏ داناست.لودرز این را یک«برداشت‏ تازه»می‏داند.16(ادامه دارد.)